

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دهم: 28 / 9 / 92

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنَّ اللَّهُ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (الحشر، الآية: 6-7)

مقدمه

از جمله مسائل اجتماعی، بحث اقتصاد و ثروتهای عمومی است که از جمله آن فیء است. قبل از بحث از شأن نزول آیه و تفسیر آن، یک نکته را باید متذکر شویم و آن مسأله عدالت اجتماعی است. نظام اقتصادی در جامعه دینی بر اساس عدالت اجتماعی است. اقتصاد در دو محور زیر بنای معیشت انسان است. البته ما مانند مکاتب مادی، اقتصاد را زیر بنا ندانسته، بلکه مراد اهمیت بحث اقتصاد در نظام اسلامی است. این اقتصاد در دو محور مورد بررسی قرار می گیرد.

۱. در محور زندگی فردی و خانوادگی (اقتصاد فردی)

۲. در محور زندگی اجتماعی و جامعه (اقتصاد اجتماعی) که مورد بحث ماست.

در جامعه، اقتصاد بر چه مبنای است؟

در نظامهای مادی، بر حسب بینشی که به انسان دارد اقتصاد یا بر اساس لیبرالیسم است که در نظام لیبرال دموکراسی است و یا بر اساس سوسیالیستی است که در نظام کمونیستی است. یعنی در هر دو نظام بینش اندیشمندانش به انسان به عنوان یک موجود درنده است.

در نظام لیبرال دموکراسی می گویند: چون انسانها در مقام سودجویی هستند، پس اگر کاری کردیم که آنها در این زمینه موفق باشند، در اینصورت سطح اقتصاد جامع هم بالا می رود.

در نظام سوسیالیستی می گویند: داشتن مخصوص فرد نباید باشد و لذا معتقدند اقتصاد و دارایی ها را باید از انحصار افراد در آورد و در اختیار اجتماع گذاشت.

در اسلام، اقتصاد بر اساس عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی به این معنی است که انسانها نسبت به آنچه خود تحصیل می کنند، مالک هستند. در غیر این صورت استعدادهای اقتصادی در افراد به فعلیت نمی رسد. اما منابع ثروت و اقتصاد و در دسترس بودن آنها باید به نحو مساوی باشد. نباید کسی و گروهی را بر کس یا گروه دیگر مقدم داشت.

بزرگترین مدرک و شاهدی که برای عدالت اجتماعی داریم، آیه دهم از سوره مبارکه فصلت است.

^۱ هابز می گوید: انسان یک موجود درنده است.

وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكْ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ (فصلت، آیه: ۱۰)

پس استفاده از منابع ثروت بایست در بین افراد یکسان باشد. نمی شود انسانی را در استفاده از منابع ثروت مقدم داشت.

توسعه هم در عدالت اجتماعی بر اساس همین تساوی در منابع ثروت است که خاصیت این تساوی در بهره مندی، در جامعه خود را نشان می دهد.

سوال: آیا به صرف این که منابع به نحو عادلانه در دسترس افراد قرار گرفت، برای تحقق عدالت اجتماعی کافی است؟ یا راهکار دیگری هم باید باشد؟

دو راهکار دیگر هم برای تحقق عدالت اجتماعی وجود دارد که عبارتند از؛

۱. وجود ثروتهای عمومی.

۲. تأمین حقوق افراد ناتوان و محروم از ثروت افراد توانمند و متمدن.

نتیجه اینکه برای تحقق عدالت اجتماعی سه راهکار باید وجود داشته باشد.

۱. توزیع عادلانه ثروت.

۲. وجود ثروتهای عمومی.

۳. تأمین حقوق افراد ناتوان و محروم از ثروت افراد توانمند و متمدن.

با اجرای این سه راهکار طبقات اجتماعی از حیث اقتصادی به هم نزدیک شده و ضمناً استعداد انسانها در توسعه اقتصادی هم به فعلیت خواهد رسید.

سه منبع اقتصادی در جامعه اسلامی وجود داشته و دارد.

۱. غنائم جنگی.

۲. فیه.

۳. انفال.

در صدر اسلام رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی تشکیل دولت دادند، این دولت فاقد توانمندی اقتصادی بودند، لذا دارایی و ثروتی که برای این دولت بدست می آمد، غنائم جنگی بود که در مسأله فتح یمن و خیبر و غزوه ذات سلاسل و فتوحات بعدی به ظهور پیوست. این غنائم به طور مساوی بین شرکت کننده گان در جنگ تقسیم می شد و بنابراین سطح ثروت و اقتصاد را در جامعه اسلامی بالا برد. تا زمان عمر بن خطاب چنین بود؛ یعنی غنائم به نحو کاملاً مساوی تقسیم شد ولی از زمان عمر بن خطاب به بعد بین افراد طبقه بندی شد و هر کسی با توجه به موقعیتی که داشت، از غنائم بهره مند می شد و در زمان عثمان غنائم به نحو کامل فقط بین بنی امیه تقسیم می شد.

با روی کار آمدن حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) دوباره سنت زمان رسول اکرم احیاء شد و غنائم به نحو علی السویه تقسیم شد و اختلاف خیلی از افراد جامعه اسلامی، مثل طلحه و زبیر به همین خاطر بود.

یک نکته فرعی: توسعه و رشد، در نظام لیبرالیستی کاملاً آزاد است؛ هر چند این آزادی باعث ظلم و حق کشی نسبت به برخی بشود ولی در مبنای اقتصاد اسلامی در عین حالی که ما قائل به توسعه هستیم ولی بهره برداری از این توسعه از آن همه باید باشد، ضمن اینکه همه باید در این توسعه سهیم باشند و طبیعتاً برخی، به خاطر برخورداری از استعداد اقتصادی، دارای بهره مندی بیشتری خواهند بود ولی نباید ثروت در میان عدّه و اقلیتی خاص متمرکز شود و باید دیگران هم در آن سهمی داشته باشند. همانطور که خداوند متعال می فرماید:

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ * لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ. (المعارج، الآیة: ۲۵-۲۴)

پس ثروت باید در اختیار اکثریت باشد. زیرا در مساله توسعه، تنها استعدادهای نیست که افرادی را ثروتمند می کند، بلکه زمینها و فرصتها و موقعیتهای اجتماعی و زمانی و مکانی بیشتر از استعداد، در ثروتمند شدن افراد تاثیر دارد.

بنابر آنچه گفته شد، ثروتهای عمومی شامل غنائم و فیه و انفال می باشد.

انفال عبارت است از قتل جبال، اراضی بایر و آبهای عمومی و ...

از جمله انفال اراضی مفتوحه العنوة است. یعنی اگر مسلمین با جنگ به آنچه از دشمن است، دست یابند، به این ثروتها انفال می گویند.

اما فیه بر حسب این آیه مشخص شده است که چیست و نیز موارد مصرف آن بیان شده است؟

وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنَ اللَّهُ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (الحشر، الآیة: 6-7)

پس فیه آن سری از ثروتهایی است که بدون جنگ در دست مسلمین قرار گرفته باشد.

در اینجا اختلافی در میان اهل سنت وجود دارد که آیا فیه، ملک پیامبر است به دلیل اینکه خداوند متعال در این آیه فرموده است: ... لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ... و یا در اختیار پیامبر است. ولی از نظر شیعه این بحث اصلاً معنی ندارد؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ولایت مطلقه الهی دارد. مانند ولایتی که ایشان در مورد خمس دارد. هر چند خمس را به دو دسته، سهم سادات و سهم امام قرار داده اند که این مربوط به دوران غیبت است؛ و گرنه تمام خمس ملک امام معصوم

(علیه السلام) است و به صلاح دید خود آنرا به مصرف می رسانند. اجازه ای هم که فقهاء در مورد خمس می دهند، در همین راستا است.

دلیل اینکه فیء در اختیار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و دیگران حق دخالت در آنرا ندارند در آیه اینطور ذکر شده است: به خاطر اینکه دستگردان بین ثروتمندان قرار نگیرد. همانطور که خداوند متعال در این آیه فرموده است: ... كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ...

پیامبر هم که عین عدالت است و ثروت عمومی را در جای خودش خرج می کند و اجازه نمی دهد فرد یا افرادی این اموال را در اختیار خود گرفته و هرطور می خواهند با آن معامله کنند.

نکته: فیء در اموال غیر منقول است مانند: خانه، زمین و باغ.